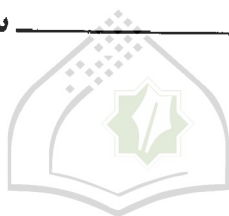


پژوهشی در «ضرورت توسعه فقه به حریم اخلاق»

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۹ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۶/۳۱

سید جعفر صادقی فدکی*
کاظم قاضی زاده***



چکیده

یکی از موضوعاتی که در میان عالمان و صاحب نظران اسلامی مطرح می‌باشد این مسئله است که آیا می‌توان فقه را به حریم مسائل اخلاقی توسعه داد و موضوعات و مسائل اخلاقی را از نگاه فقه و تکلیف بررسی نمود یا خیر؟ در این مورد دو دیدگاه عمده در میان صاحب نظران مطرح است. دیدگاه نخست که بیشتر عالمان اسلامی - اعم از فقیهان و عالمان اخلاق - پیرو آنند و روش و سیره عملی آنان در تألیف آثار فقهی و اخلاقی نیز همین نظریه را تأیید می‌کند، آن است که موضوعات و مسائل اخلاقی از فقه جداست، از این رو نمی‌توان فقه را به حریم اخلاق گسترش داد. عمده‌ترین دلایلی که برای این دیدگاه اقامه شده، آن است که علم اخلاق و فقه دو علم متفاوت با مسائلی مختلف‌اند که هر یک باید در جایگاه خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد. افزون بر این، توسعه فقه به حریم اخلاق پیامدهای ناخوشایندی را هم برای فقه و هم برای اخلاق در پی دارد که این امر مانع گسترش فقه به حریم اخلاق می‌گردد.

*. دانشجوی دکتری دانشکده علوم حدیث.

** . استادیار دانشکده علوم حدیث.

دیدگاه دوم که این تحقیق در صدد تأیید و اثبات آن می‌باشد، این است که گسترش فقه به حریم اخلاق جایز و بلکه از جهاتی ضرورت دارد؛ زیرا این کار، علاوه بر اینکه پیامدهای مورد ادعا در مورد ورود فقه به حریم اخلاق را در پی ندارد، فوایدی نیز برای افراد و جامعه به بار می‌آید که لزوم ورود فقه به حریم مسائل اخلاقی را دو چندان می‌کند. آیات قرآن، روایات و سیره برخی از فقیهان و مفسران آیات الاحکام از عمده‌ترین دلایلی است که می‌توان برای اثبات این دیدگاه بدان استناد کرد.

واژگان کلیدی: فقه، اخلاق، احکام، تکلیف.

مقدمه

علوم و معارف اسلامی از آغاز پیدایش و تأسیس آن، به رشته‌ها و علوم مختلف از جمله عقاید، اخلاق، فقه، تاریخ و ... تقسیم گردید و بر اساس این تقسیم‌بندی، هر بخش از موضوعات و مسائل مورد نیاز جامعه در یکی از این علوم مورد بحث و پژوهش قرار گرفت و به موضوعات و مباحث آن علم معروف و مشهور گردید و دیگر علوم از ورود و تحقیق در آن مسائل و موضوعات منع شدند.

از جمله این علوم، دو علم فقه و اخلاق است که از همان آغاز انشعاب علوم اسلامی در میان مسلمانان پدید آمد و هر یک از این دو علم، موضوعات و مسائل خاصی را به خود اختصاص دادند. فقه، علم به احکام شرعی است که در ابتدا بر فهم عمیق همه مسائل و معارف دین اطلاق می‌گردید؛ ولی به تدریج و با فرا رسیدن عصر تدوین علوم اسلامی، دامنه آن محدود شد و به فهم و استنباط احکام مربوط به فروع عملی منحصر گردید و اخلاق، علم تهذیب نفس است که اعمال و سلوک انسان را از جهت نقش آن در تهذیب یا آلودگی نفس بررسی می‌کند.

بر این اساس، در علم فقه تنها موضوعات مربوط به فروع عملی بحث می‌شود که این موضوعات در فقه شیعه مباحث خاصی است که از موضوع طهارت آغاز و به موضوع دیات ختم می‌گردد و عموم فقیهان اسلامی - بجز معدودی از آنان - تنها همین مباحث را از نگاه فقه و تکلیف مورد بررسی قرار داده‌اند. در فقه اهل سنت، نیز باندرک تفاوتی، همین موضوعات مورد بررسی قرار گرفته است. در مقابل، در علم اخلاق،

موضوعاتی که در تهذیب یا آلودگی نفس نقش دارد، همچون توبه، راستگویی، امانت‌داری، دروغ، غیبت و تجسس بحث می‌شود و عموم دانشوران اخلاق نیز - بجز معدودی از آنان - همین موضوعات را تنها از نگاه اخلاق و نقش آن در تهذیب نفس بررسی کرده‌اند. این در حالی است که نگاه تشریحی و فقهی قرآن و سنت اسلامی - حتی به معنای اصطلاح کنونی فقه - محدود به موضوعات رایج در فقه شیعه و اهل سنت نیست؛ بلکه موضوعات دیگری از جمله بسیاری از موضوعات و مسائل مورد بحث در علم اخلاق را نیز در برمی‌گیرد که قرآن و سنت در آیات و روایات فراوان، این موضوعات را از نگاه فقه و تکلیف تبیین و تشریح کرده‌اند. از این رو، همانگونه که فقیهان اسلامی موضوعات رایج در فقه را از نگاه شرع و تکلیف بررسی کرده‌اند، می‌توانند فقه را به حریم اخلاق نیز توسعه داده و موضوعات و مسائل مطرح شده در علم اخلاق را از نگاه تشریح و تکلیف واکاوی و این مباحث را تحت عنوان «فقه الاخلاق» در ابوابی خاص از کتب فقهی و یا در تألیفاتی مستقل تحقیق و بررسی کنند.

البته معنای ورود فقه به حوزه اخلاق و نگاه فقهی کردن به مباحث اخلاقی، این نیست که ما دیگر علم اخلاق نداشته باشیم و همه مباحث اخلاقی به‌طور کلی وارد حوزه فقه شود و تنها از نگاه تکلیف و وظیفه مورد بررسی قرار گیرد؛ بلکه معنای این توسعه آن است که علم فقه با ورود به حریم اخلاق، جنبه حقوقی و تکلیفی موضوعات اخلاقی را برعهده گیرد و وظیفه شرعی انسان‌ها را در هر یک از این موضوعات تبیین نماید، اما جهت ارزشی و تهذیب نفس این مسائل را به جایگاه خاص خود، یعنی علم اخلاق واگذارد. به‌عنوان مثال، غیبت یکی از موضوعات اخلاقی است، لکن این موضوع دو جنبه دارد: یکی، جهت فقهی و حقوقی و دیگری، بعد ارزشی و اخلاقی. فقه با ورود به حوزه اخلاق، تنها جهت حقوقی و تکلیفی این موضوع را بررسی می‌کند و با استناد به آیات و روایات اسلامی حکم می‌کند که غیبت‌کردن در غالب موارد حرام است و مکلف نباید مرتکب آن شود و در برخی موارد، جایز و بلکه واجب است و شایسته یا لازم است که مکلف از فردی در همه جا یا نزد افرادی خاص غیبت کند، اما جهت ارزشی و ارتباط آن با تهذیب نفس در حوزه اخلاق باقی می‌ماند و عالمان اخلاق این عمل را از جهات اخلاقی آن، مانند اینکه غیبت از رذایل اخلاقی و

یک بیماری روانی است که سبب آلوده شدن نفس و مانع تعالی انسان می‌گردد، آثار و پیامدهایی غیبت، راه‌های ترک و درمان آن و ... را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. این عمل علاوه بر اینکه سبب آگاهی افراد از دیدگاه دقیق اسلام در مورد موضوعات اخلاقی می‌شود، فواید فراوان دیگری نیز برای افراد و جامعه در پی دارد که در ادامه به این فواید اشاره می‌گردد؛ لکن قبل از ورود به بحث و ذکر دیدگاه‌های مطرح شده در این موضوع تعریف دو اصطلاح فقه و اخلاق ضروری می‌نماید تا محدوده موضوع مورد بحث مشخص گردد.

تعریف فقه و اخلاق

فقه: در لغت به معنای فهم است؛ چنانکه در مصباح المنیر آمده است: «الفقه فهم الشيء» (فیومی، ۱۴۰۵: ۲، ۱، ۴۷۹). در قرآن نیز این واژه به همین معنا به کار رفته است: «قالوا یا شعيب ما نفقه كثيراً مما تقول» (هود(۱۱)، ۹۱) و «لهم قلوب لا يفقهون بها» (اعراف(۷)، ۱۷۹).

راغب اصفهانی فقه را به معنای رسیدن به علم پنهان و مجهول با استفاده از علومی که فرد می‌داند، دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲). در تعریف اصطلاحی آن نیز گفته شده است:

«الفقه هو العلم بالاحكام الشرعية العملية عن ادلتها التفصيلية لتحصيل السعادة الاخریة؛ فقه عبارت است از علم به احکام شرعی عملی از روی منابع و ادله تفصیلی آن برای به دست آوردن رستگاری اخروی». (محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۱، ۱۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹: ۱، ۲۸۹) برخی دیگر گفته‌اند:

«الفقه هو مجموع الاحكام الشرعية الفرعية الكلية او الوظائف المجعولة من قبل الشارع او العقل عند عدمها؛ فقه عبارت است از مجموعه‌ای از احکام شرعی فرعی کلی یا وظایفی که از ناحیه شارع یا عقل _ در صورت عدم وجود حکم شرع _ وضع گردیده است». (حکیم، ۱۹۷۹م: ۴۱)

اخلاق: جمع «خُلُق» و «خُلُق» است که به معنای سرشت و سجیه می‌باشد (فیومی،

همان: ص ۱۸۱). به گفته راغب اصفهانی، خَلْق و خُلُق از یک ریشه و اصل است، با این تفاوت که خَلْق به معنای هیئت و شکل و صورت ظاهری است که انسان آن را با چشم می‌بیند و «خُلُق» به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با بصیرت و چشم دل دیده می‌شود (راغب اصفهانی، همان: ص ۲۹۷).

اما در اصطلاح در معانی مختلفی به کار می‌رود که عمده ترین آنها عبارت است از: الف) ملکه و صفت نفسانی پایدار: گاهی مراد از اخلاق، صفتی است که در نفس انسان به صورت ملکه در آمده است. ملکه به صفتی گفته می‌شود که در روح و جان انسان نفوذ کرده و راسخ شده است که آثار و افعال و رفتار مناسب با آن صفت، خودبه‌خود و بدون تأمل و درنگ از انسان صادر می‌شود (غروی، ۱۳۷۹: ۲۵).

ملکه نفسانی و پایدار، ممکن است پسندیده و یا ناپسند باشد. ملکاتی که سرچشمه پدیدآمدن کارهای نیکوست که اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود و ملکاتی که منشأ اعمال بد است که به آنها اخلاق بد و ملکات رذیله گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱، ۲۴).

در تقسیمی دیگر، عالمان اخلاق، خلقیات و صفات روحی و نفسانی انسان را به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

خلقیات فطری و طبیعی: به صفات، غرایز و استعدادهایی گفته می‌شود که در طبیعت انسان آفریده شده و اختیار و عمل در تحصیل آن هیچ‌گونه دخالتی ندارد، مانند: حس خداجویی، حس حق‌طلبی، حس عدالتخواهی، حس رفعت و سربلندی، غریزه حب بقا، حب کمال، نیروی عقل، شهوات، غضب و امثال آنها.

خلقیات اکتسابی و اختیاری: به خلقیات و صفاتی اطلاق می‌شود که انسان در تحصیل آن دخالت داشته و با اختیار و عمل خود آنها را به وجود می‌آورد، مانند: صفت و ملکه تواضع، راستگویی، سخاوت و بذل و بخشش و... (مهدوی کنی، ۱۳۷۲: ۱۳ و ۱۴)

ب) کارها و رفتار نیک یا بد: گاه به آثار عملی و افعال ناشی از صفات نفسانی نیز واژه اخلاق اطلاق می‌شود؛ مثلاً اگر کسی پیوسته آثار خشم و عصبانیت نشان می‌دهد به رفتار او می‌گویند: اخلاق بدی است و برعکس، هنگامی که بذل و بخشش می‌کند، می‌گویند: این، اخلاق خوبی است (مکارم شیرازی، همان: ۲۴ و ۲۵).

ج) کارها و صفات نیک: مراد از اصطلاح سوم در واژه اخلاق، صرفاً حالات یا ملکات خوب و پسندیده است. مثل اینکه می‌گوییم: دروغ‌گفتن، ضد اخلاق است که در اینجا، اخلاق را صرفاً شامل کارهای پسندیده دانسته‌ایم (غروی‌ان، همان: ۲۵). از مجموع تعاریف و مطالبی که در مورد اخلاق بیان شد، به دست می‌آید که اخلاق، اقسام و اصطلاحات گوناگونی دارد؛ ولی از اقسام مذکور، آنچه در این تحقیق مقصود است، در مرتبه نخست و به‌طور مستقیم، تنها اعمال و رفتارهای اخلاقی نیک و بد است و در مرتبه بعد و به‌طور غیرمستقیم شامل ملکات و خلقیات کسبی و اختیاری نیز می‌شود؛ در اینجا ملکات و خلقیات فطری و طبیعی از محل بحث خارج‌اند؛ به این بیان و توضیح که: اعمال و رفتارهای اخلاقی صادر شده از انسان به‌طور مستقیم متعلق تکلیف قرار می‌گیرد و فقه با ورود به حوزه اخلاق می‌تواند حکم شرعی این رفتارهای اخلاقی را معین کند. ملکات و خلقیات ثابت اکتسابی نیز هر چند به‌صورت مستقیم متعلق تکلیف قرار نمی‌گیرند، اما در این دسته از اخلاقیات، تکلیف به مقدمات و آنچه سبب پدیدآمدن یا از بین رفتن این ملکات می‌شود و یا به آثار و پیامدهای این ملکات تعلق می‌گیرد و فقه با ورود به حوزه اخلاق می‌تواند این بخش از اخلاقیات را نیز از این جهت در دایره مباحث فقهی قرار دهد؛ اما اخلاقیات فطری و طبیعی از آن جهت که تحت اختیار و سلطه مکلف قرار ندارد، نمی‌تواند مشمول توسعه فقه به حریم اخلاق قرار گیرد.

اقوال و دیدگاه‌ها

در مورد تشریح و فقهی کردن موضوعات و مباحث اخلاقی، دو دیدگاه عمده در میان دانشمندان و فقهای اسلامی مطرح است. دیدگاه نخست آن است که مباحث اخلاق، خود بحثی مستقل و جدا از فقه است که باید در حوزه تخصصی آن بررسی شود. نظریه دیگر، دیدگاه جواز توسعه فقه به حریم اخلاق است که این تحقیق درصدد تأیید و اثبات همین نظریه است.

الف) دیدگاه عدم جواز توسعه فقه به حریم اخلاق

دیدگاه نخست و عمده مطرح شده در این موضوع، آن است که فقه و اخلاق هر یک علمی مستقل و دارای موضوعاتی جدا از دیگری است. از این رو، نمی توان موضوعات اخلاقی را از نگاه فقه و تکلیف بررسی کرد. بیشتر عالمان اسلامی - اعم از علمای اخلاق و فقه - که هر یک از موضوعات و مسائل فقهی و اخلاقی را در علم دیگر داخل نکرده اند، بلکه به طور جداگانه و در منابع مستقل مورد بحث و بررسی قرار داده اند، باید پیرو این نظریه برشمرد. برای اثبات این دیدگاه دلایل مختلف و متعددی مطرح است که عمده ترین آنها را می توان در دو دلیل زیر خلاصه کرد.

الف) تفاوت فقه و اخلاق: از جمله دلایلی که برای این نظریه مطرح کرده اند، تفاوت میان اخلاق و فقه است؛ به این معنا که گفته اند: اخلاق و فقه دو علم مستقل بوده و تفاوت ماهوی دارند. از این رو، نمی توان این دو را در یک حوزه داخل کرد و هر دو را با نگاه فقهی بررسی کرد. از جمله تفاوت هایی که برای این دو موضوع بر شمرده اند، عبارت است از:

۱- دایره اخلاق، اعمال جوانحی، درونی و باطنی بوده که از حوزه تکلیف بیرون است؛ اما دایره فقه، اعمال جوارحی و بیرونی است که متعلق تکلیف قرار می گیرد (ایازی، ۱۳۸۰: ۴۱۸؛ نقی زاده، ۱۳۸۴: ۳۹۶).

۲- منبع احکام فقهی فقط متون دینی است، اما قوانین اخلاقی را از غیر منبع دینی نیز می توان دریافت کرد (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۳۹). برخی، این تفاوت را به گونه ای دیگر بیان کرده و گفته اند: دانش فقه بر کتاب و سنت متکی است و از متون شریعت مایه می گیرد، در حالی که اخلاق بر تحسین و تقبیح عقل و نیز فهم از شریعت تکیه می زند (نقی زاده، همان: ۳۹۷) و در تعبیری سوم آمده است: احکام اخلاقی به گونه ای است که همواره با فطرت اخلاقی انسان همراه است و انسان های عادی توان درک و شناخت بالایی در مورد خوبی ها و بدی ها و احکام اخلاقی دارند، لذا نیازی به بیان توضیح احکام از سوی شرع ندارند و - اتفاقاً - قرآن هم به این موضوع در آیات متعدد تاکید کرده است: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ» (قیامت (۷۵)، ۱۴ و ۱۵) و «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس (۹۱)، ۷ و ۸) (ایازی، همان: ۴۴۱ و ۴۴۲).

۳- ضامن اجرایی قوانین اخلاق، وجدان است؛ اما ضامن اجرایی احکام فقهی پادشاه و کیفر اخروی است (فتحعلی خانی، همان: ۳۸). برخی دیگر گفته‌اند: اخلاق ضمانت اجرایی جز ایمان که امری درونی و شخصی است ندارد، درحالی‌که برای احکام فقهی، علاوه بر ضمانت اجرای درونی، احیاناً ضمانت اجرای دولتی و خارجی نیز وجود دارد (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۳، ۱۰۸).

۴- مسائل اخلاقی، اموری است که به منظور تهذیب نفس و تعالی روان از سوی آفریدگار فرود آمده است، تا امکان خودسازی برای انسان فراهم آید و برای او راه تهذیب اخلاق و تصفیه از آلودگی‌ها گشوده شود. به همین دلیل، اگر در اخلاق این ویژگی‌ها نباشد و چنین نتیجه‌ای به بار نیاورد، اخلاق نیست؛ اما مسائل فقهی به این ساحت کاری ندارد و فقیه به دنبال نتیجه و اثر حکم نیست؛ یعنی اگر احکام فقهی نتیجه مقصود را هم ندهد باید آنها را اجرا کرد؛ زیرا در نظر مشهور فقها، تنها فلسفه احکام در حکم‌بودن احکام، نقشی ندارد.

۵- فقه، همواره تحول‌پذیر و با دگرگونی شرایط موضوع و حکم، تغییرپذیر است. در قوانین نیز هیچ قانونی نمی‌تواند جنبه دوام و استمرار داشته باشد؛ ولی اخلاق چون از قبیل ارزش‌هاست جنبه دوام دارد؛ مثلاً دروغ، همیشه دروغ است و حسد، حسد است و ظلم، ظلم است و هیچ‌گاه نمی‌تواند خوب باشد (ایازی، همان: ۴۲۰ و ۴۲۱).

ب) آسیب دیدن اخلاق و فقه: برخی در تأیید نظریه جدایی حوزه اخلاق و فقه، با را از ذکر تفاوت‌های این دو علم فراتر نهاده و معتقدند که نباید فقه را وارد حوزه اخلاق کرد؛ زیرا این کار موجب ضربه خوردن اخلاق و بی‌اعتمادی به شریعت می‌گردد. برخی از این افراد در تأیید این دیدگاه چنین نوشته‌اند:

«توسعه فقه و کشاندن آن به حریم اخلاق، هیچ معنایی جز سلب آزادی و اراده از متشرعان ندارد؛ چراکه حوزه اخلاق، حوزه اراده و اختیار و آزادی انسان‌هاست و حوزه فقه، به‌طور عمده حوزه الزامات و اجبارهای قانونی و شرعی است که آدمیان را بنا به ضرورت‌ها مسلوب‌الاختیار می‌کند. تجاوز به حریم اخلاق، تحت عنوان «احکام شریعت» و «فقهی کردن مناسبات اخلاقی» بدون اثبات عقلایی ضرورت این تحول و تغییر ماهیت، هیچ دستاوردی جز برهم زدن انطباق شریعت با فطرت انسانی ندارد و

تحقق این طغیان و انحراف، سبب اضمحلال و نابودی ایمان و اعتماد به شریعت‌ها شده و می‌شود. داستان حق و تکلیف و پدیده رایج تکلیف محوری، در رویکرد فقهی مشهور فقها، ناشی از ورود فقه به حریم اخلاق است.» (قابل، ۱۳۷۸: ۱۷۷۱، ۷).

پاسخ دلایل مخالفان

آنچه ذکر گردید، عمده‌ترین ادله‌ای است که برای جدایی اخلاق از فقه و عدم گسترش فقه به حریم اخلاق بیان شده است؛ لکن دلایل مذکور قابل پذیرش نبوده و نمی‌تواند مانع توسعه فقه به حوزه اخلاق گردد؛ زیرا:

الف) تفاوت‌هایی که برای این دو علم بیان گردید یا اساساً تفاوت حقیقی و عامل جایی این دو علم نبوده و نیست و یا در صورت تفاوت بودن، مانع گسترش فقه به حریم اخلاق به شمار نمی‌رود و می‌توان از آنها پاسخ داد که در ذیل به برخی از این پاسخ‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- اینکه گفته‌اند: دایره اخلاق، اعمال جوانحی و فقه، اعمال جوارحی است و از این رو مسائل اخلاقی نمی‌تواند در دایره فقه و تکلیف قرار گیرد، درست نیست؛ زیرا اولاً، اخلاق تنها مربوط به اعمال جوانحی نیست، بلکه همانند فقه برخی اعمال جوارحی را نیز شامل می‌شود، مانند: دروغ، غیبت، تهمت، امانت، انفاق و اعمال فراوان دیگری که فعل جوارح انسان است؛ ثانیاً، آن دسته از مسائل اخلاقی از جمله تکبر، حسد، محبت و مانند آنها که جزو اعمال جوانحی و درونی است نیز می‌تواند متعلق حکم و تکلیف قرار گیرد. به این بیان که در اینگونه مسائل، متعلق تکلیف و خطاب شرعی، مقدمات این ملکات است که سبب پدید آمدن تکبر و حسد و محبت می‌گردد و یا آثار و پیامدهای آنهاست که تحت اختیار انسان است، نه نفس ملکه تکبر یا حسد یا محبت. از این رو، ایراد غیراختیاری بودن مسائل اخلاقی و عدم تعلق تکلیف به آنها صحیح نخواهد بود.

۲- در مورد متفاوت بودن منبع اخلاق باید گفت: اولاً، هر چند اخلاق افزون بر شرع، از دو منبع فطرت و عقل نیز سرچشمه می‌گیرد؛ ولی فطرت و عقل انسان به

تنهایی و بدون توصیه شرع، قادر به شناخت جامع و تفصیلی و بدون خطای همه دستورها و مباحث اخلاقی نیستند. از این رو، همه انسان‌ها به منبعی بالاتر و کامل‌تر نیاز دارند تا آنان را به سوی دستورها و سلوک اخلاقی به‌طور جامع و شایسته رهنمون گرداند و این منبع بالاتر، همان منبع شرع، یعنی قرآن و سنت اسلامی است؛ ثانیاً، محل بحث ما در این موضوع، تنها آن بخش از مسائل و موضوعات اخلاقی است که از منبع وحی سرچشمه گرفته و قرآن و سنت به آنها رهنمون است که براساس دیدگاه مورد نظر، فقه می‌تواند وارد این ساحت از دستوره‌های اخلاقی شده و این مسائل را از نگاه تکلیف و وظیفه بررسی کند.

۳- در مورد اینکه گفته شده اخلاق، ضمانت اجرایی ندارد، اما فقه ضمانت اجرایی دارد، نیز باید گفت: دستورها و احکام فقهی فراوانی همچون نماز، روزه و... وجود دارد که ضمانت اجرایی به‌جز ایمان و وجدان انسان ندارند و در خارج کسی را به‌سبب ترک یا بی‌اعتنایی به این دستورها مورد تعقیب قرار نمی‌دهند؛ چنانکه برخی از دستورالعمل‌های اخلاقی نیز مانند خیانت در امانت و افترا به دیگران وجود دارد که می‌توان برای آنها ضمانت اجرایی بیرونی فرض کرد و افراد را به دلیل ترک این موازین اخلاقی مورد تعقیب قرار داد. از این رو، متفاوت دانستن مسائل اخلاقی و فقهی از این جهت، تفاوت و سبب جدایی این دو علم به شمار نمی‌رود.

۴- اینکه گفته شده: مسائل اخلاقی، مسائلی هستند که برای تهذیب نفس از سوی شارع تشریح شده است، اما مسائل فقهی به این جهت کاری ندارد، باید گفت: اولاً، اینگونه نیست که در فقه تهذیب نفس به‌کلی مورد نظر نباشد؛ زیرا هدف نهایی از انجام تکالیف شرعی نیز همان تهذیب نفس و دورشدن انسان از آلودگی هاست؛ چنانکه قرآن کریم هدف از تشریح زکات را تطهیر و تزکیه نفس دانسته است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه (۹)، ۱۰۳) و نیز یکی از حکمت‌های اصلی تشریح نماز را دوری از فحشا و منکرات برشمرده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت (۲۹)، ۴۵).

ثانیاً، این امر صحیح است که در اخلاق، هدف عمده، تهذیب نفس است و در فقه، بیشتر مقصود رفع تکلیف و انجام وظیفه است؛ ولی این امر مانع بررسی مسائل اخلاقی

در فقه نمی‌گردد؛ زیرا - همان‌گونه که قبلاً بیان شد - مسائل اخلاقی وقتی وارد حوزه فقه شود، فقیه تنها این مسائل را از زاویه تکلیف و وظیفه بررسی می‌کند و بُعد تهذیب نفس را به حوزه تخصص خود، یعنی علم اخلاق واگذار می‌کند. به تعبیری دیگر، فقه تنها به جنبه حقوقی و تکلیفی موضوع کار دارد و به حوزه و جنبه ارزشی این مسائل که تهذیب نفس است، نمی‌پردازد.

۵- متفاوت بودن اخلاق و فقه به جهت ثابت بودن ارزش‌های اخلاقی و متغیر بودن قوانین فقهی نیز کلیت ندارد؛ زیرا همان‌گونه که در فقه برخی احکام آن متغیر است، در اخلاق نیز برخی از دستورها و قوانین آن متغیر است، مانند آداب اجتماعی که در یک زمان یا جامعه ارزش محسوب می‌شود و در زمان یا جامعه‌ای دیگر ارزش نبوده و گاه ضد ارزش به شمار می‌رود.

ب) در مورد ایراد دوم که گفته شده: گسترش فقه به حریم اخلاق موجب سلب آزادی و اراده متشرعان و برهم خوردن انطباق شریعت با فطرت می‌شود و اضمحلال ایمان و اعتماد به شریعت را به دنبال دارد، سخن نادرستی است؛ زیرا:

اولاً، اگر فقهی کردن دستورهای اخلاقی و محدود شدن انسان به واسطه ورود فقه به حوزه اخلاق چنین پیامدی داشته باشد، باید این پیامد در محدود شدن انسان در این حوزه منحصر نباشد، بلکه در هر موردی که انسان به واسطه بایدها و نبایدهایی به جز فطرت و عقل محدود شود نیز باید چنین پیامدی وجود داشته باشد و یکی از موارد حوزه‌هایی که اعمال و رفتار انسان به وسیله بایدها و نبایدها محدود می‌شود، حوزه فقه و قوانین تشریح شده در مورد فروع عملی است که این قوانین و احکام، تمایلات و خواسته‌های انسان را در بسیاری از موارد محدود می‌کند. حال آیا در این مورد که آزادی و اراده انسان محدود شده، انطباق فطرت و شریعت الهی بر هم خورده است؟

ثانیاً، ورود فقه به حوزه اخلاق جلوی آزادی و اراده‌ای که برخاسته از هواهای نفسانی و تمایلات شیطانی - که نفعی به حال دنیا و آخرت انسان ندارد - را می‌گیرد و بشر را در مسیر حقیقی فطرت و عقل قرار می‌دهد و به آزادی و اراده مشروع و سودمند انسان کاری ندارد.

ثالثاً، توسعه فقه به حریم اخلاق نه تنها موجب برهم خوردن انطباق شریعت با

فطرت نمی‌گردد، بلکه سبب احیای پیام اصلی فطرت شده و آن را از ورطه فراموشی و فنا می‌رهاند؛ زیرا همه احکام دین و شریعت الهی در راستای پیام فطرت و عقل انسان‌ها قرار دارند و یکی از عمده‌ترین دلایل ارسال پیامبران الهی نیز همین امر است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

خداوند پیامبرانش را پیاپی فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده الهی را به آنان یادآوری نمایند و با ابلاغ دستورهای او، حجت را بر آنها تمام کنند و گنج‌های پنهان عقل‌ها را بر آنان آشکار سازند (نهج البلاغه، خ ۱).
رابعاً، گسترش فقه به حریم اخلاق، نه تنها زیان‌های ذکر شده را در پی ندارد، بلکه فواید فراوانی را نیز برای اخلاق، اعم از فردی و اجتماعی به دنبال دارد که در پایان بحث به فواید مهم آن اشاره خواهیم کرد.

ب) دیدگاه جواز گسترش فقه به حریم اخلاق

دیدگاه دیگر در این باره، آن است که گسترش فقه به حوزه اخلاق ایرادی ندارد. آن دسته از فقهای اسلامی که برخی از مباحث اخلاقی را در کتاب‌های آیات الاحکام و منابع خاص فقهی مطرح کرده و آنها را از نگاه فقه و تکلیف بررسی کرده‌اند، می‌توان از پیروان این دیدگاه برشمرد.

عبدالله دراز یکی از عالمان اهل سنت، از پیروان این نظریه است که ضمن اشاره به این موضوع، فقهای اسلامی را مورد نقد قرار داده است که چرا بسان دیگر موضوعات فقهی، به اوامر و نواهی اخلاقی توجهی نکرده و آنها را در ابواب خاص تنظیم و مورد بررسی قرار نداده‌اند (دراز، ۱۴۲۳: ۸). غزالی از دیگر عالمان اهل سنت است که در این زمینه می‌نویسد:

در این روزگار هیچ‌کس به شناختن آفات اعمال اقبال نمی‌کند. همگان این علوم را مهجور کرده و رفته‌اند تا در خصومت‌هایی که زاده شهوات است، داوری کنند. می‌گویند فقه همین است و علم به آفات را که فقه حقیقی دین است از زمره علوم بیرون کرده‌اند و یکسره به علم دنیا مشغول شده‌اند، درحالی که فقه دنیا اگر حسنی دارد این است که دل را از عناصر بیگانه و غفلت آور بپیراید تا برای فقه دین آماده گردد و فقه دنیا به واسطه این فقه دیگر است که در زمره علوم دین محسوب می‌شود (غزالی: بی تا، ۴، ۴۰۱).

سخن غزالی گرچه از جهاتی، از جمله اینکه فقه رایج را علم دنیا نامیده، غیر وجیه است، ولی آشکارا به این مطلب اشاره دارد که فقیهان نباید به مباحث رایج در فقه اکتفا کنند، بلکه افزون بر آن، لازم است مباحث اخلاقی را - که اهمیت بیشتری دارد - نیز مورد توجه قرار دهند. سید محمد صدر از فقیهان معاصر امامیه در کتاب مستقلی تحت عنوان *فقه الاخلاق* بخشی از مسائل اخلاقی را از زاویه فقه مورد بحث قرار داده است. یکی دیگر از پژوهشگران معاصر نیز ضمن اشاره به برخی تفاوت‌های اخلاق و فقه، این تفاوت‌ها را سبب عدم گسترش فقه به حوزه اخلاق ندانسته است:

این مسائل [تفاوت‌های اخلاق و فقه] دلیل نمی‌شود که مسائل اخلاقی را در قالب‌های قانونی و حکمی قرار ندهیم و با این منظر، مسائل اخلاقی را تبویب و تفصیل ندهیم. همان‌طور که برخی از مسائل اخلاقی به‌طور ملموس در احکام فردی و اجتماعی قرار می‌گیرند و فقها آن را به‌طور عام یا خاص مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند و در بحث استنباط وارد می‌کنند. در نتیجه، آن محدودیتی که در آیات احکام واقع شده و محدوده آیات احکام در تعداد بسیار کمی با اختلاف دیدگاه‌ها از دویست، سیصد، پانصد و نهصد آیه فراتر نمی‌رود، به موضوعات گسترده‌تر تعمیم می‌یابد؛ زیرا اگر قرآن کتاب حیات، درس و زندگی و بیان راه و روش خوشبختی است، هر نکته آن با هر جهت‌گیری، مبنا و دلیل حکمی است. به این ترتیب، نکات اخلاقی هم در این زمینه راه‌گشا و جنبه توصیفی و ارزشی آن تبدیل به دستور و حکمی می‌گردد و در قالب‌های خاص خود در ابواب مختلف احکام فردی، اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد و فقه از ابواب محدود و در تنگنا قرار گرفته، به میدان‌های جدیدتری راه می‌یابد (ایازی، همان: ۴۳۲).

محقق دیگر نیز - بدان سبب که فقه محدود به ابوابی خاص شده و وارد دیگر حوزه‌های معارف دین، از جمله حوزه اخلاق نشده - گلایه کرده و در این باره می‌نویسد:

دیری است که قلمرو اجتهاد از حدود فقه فراگیر = فقه علمی (باورها و بینش دینی) و فقه عملی (احکام و اخلاق و تربیت دینی) به شاخه احکام فرو کاسته شده و اجتهاد و تفقه در حوزه احکام نیز به حدود تکالیف فردی و عبادی محدود شده است و آن چنان که باید و شاید در بخش‌های بینش دینی (عقاید) منش دینی (اخلاق) پرورش دینی (تربیت) و نیز فقه اجتماعیات و سیاسات، استنباط پیشرو و فعالی جریان ندارد. مقایسه تنها کم و کیف مباحث و مطالب ابواب معدود فقه عبادات با ابواب پرعنوان، اما کم حجم فقه اجتماعیات و سیاسات و قضا برای اثبات این مدعا کافی است (رشاد، ۱۳۸۳: ۷).

دلایل دیدگاه جواز گسترش فقه به حریم اخلاق

دلایل و شواهد مختلفی را می‌توان برای تشریحی بودن موضوعات اخلاقی و جواز توسعه فقه به حریم اخلاق ارائه کرد که عمده‌ترین آنها به شرح ذیل است:

۱. اشتراک در موضوع، قلمرو و هدف

یکی از دلایلی که می‌توان بر اساس آن، فقه را به حوزه اخلاق افزود و مسائل و موضوعات اخلاقی را از دیدگاه فقه نیز بررسی کرد، این است که موضوعات و مباحث اخلاقی هر چند از یک زاویه و نگاه با فقه متفاوت است، اما از جهات گوناگون با فقه اشتراک دارد و همین نقاط اشتراک می‌تواند دلیلی بر طرح این مباحث در حوزه فقه باشد. از جمله نقاط اشتراک این دو علم، اشتراک از جهت موضوع، قلمرو و هدف است. با این توضیح که:

۱- موضوع فقه و اخلاق از یک جهت مشترک است؛ یعنی همان‌گونه که موضوع فقه، افعال مکلفان از جهت روا و ناروا بودن است، موضوع اخلاق نیز از یک زاویه سلوک و رفتارهای عملی و اختیاری انسان‌هاست (مغنیه، ۱۹۹۷: ۱۲). یعنی در این علم بحث می‌شود که چه رفتاری شایسته و جایز است که باید افراد آن را انجام دهند و چه رفتاری ناشایست و ممنوع است که باید آن را ترک کنند. از این‌رو، اگر فقه را به همان معنای مصطلح و رایج آن نیز بدانیم این معنا شامل سلوک و رفتارهای اخلاقی انسان نیز خواهد شد.

۲- همچنین اخلاق و فقه از جهت قلمرو مشترک بوده و هر دو، سه حوزه ارتباط انسان با خداوند، ارتباط انسان با خود و ارتباط انسان با محیط اطراف و دیگران را در بر می‌گیرد و وظیفه و نوع برخورد فرد را در این سه حوزه معین می‌کند (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۱، ۱۴۰؛ فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۲۰).

۳- از جهت هدف نیز این دو علم با هم اشتراک دارند؛ زیرا همان‌گونه که هدف و غایت فقه، اصلاح فرد و جامعه و در نهایت سعادت اخروی است (شهید اول، همان: ۱، ۴۰) هدف اخلاق نیز تصحیح سلوک و رفتار انسان، اصلاح فرد و جامعه و در نهایت،

رسیدن به فلاح و سعادت اخروی است (فتحعلی خانی، همان: ۲۴).

با اشتراک دو علم در جهات سه گانه مذکور، فقه با ورود به حوزه اخلاق، در واقع در قلمرو و حیطة موضوعات خود وارد شده است، نه اینکه از حوزه خود پا را فراتر نهاده و وارد حوزه اخلاق شده باشد. بر همین اساس، آیت الله سید محمد صدر در کتاب *فقه الاخلاق* پس از ذکر وجوه چهارگانه‌ای در مورد اشتراک این دو علم می‌نویسد:

اخلاق و فقه تلاقی و توافق کامل با یکدیگر دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان هر یک را عین دیگری دانست. یعنی فقه را اخلاق شمرد و اخلاق را فقه دانست و تغایر و تفاوت آنها از جهت قصور و یا تقصیر است و یا اختلاف آنها به جهت اختلاف در زاویه نگاه به هر یک از این موضوعات می‌باشد (صدر، همان: ۱۴).

۲- وحدت لحن و سیاق قرآن در موضوعات فقهی و اخلاقی

دلیل دوم جواز تشریحی کردن موضوعات اخلاقی، سبک و نحوه بیان قرآن کریم در موضوعات اخلاقی است. به این بیان که در صورت مقایسه لحن و سبک بیان قرآن در مورد مباحث اخلاقی و مباحث رایج در فقه، مشاهده می‌کنیم که نه تنها هیچ گونه تفاوتی در این دو مورد وجود ندارد، بلکه در برخی موارد لحن تشریحی و حکمی قرآن در موضوعات اخلاقی، بسیار شدیدتر از بیان قرآن در برخی موضوعات فقهی است. به عنوان نمونه، همان گونه که قرآن مسلمانان را به نماز فرمان داده: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت (۲۹)، ۴۵) و یا روزه را بر آنان واجب کرده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (بقره (۲)، ۱۸۳) با همین بیان و لحن، مسلمانان را به عدل و احسان و کمک به خویشاوندان: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل (۱۶)، ۹۰) و ادای امانات فرمان داده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء (۴)، ۵۸) و حتی گاه امور اخلاقی همچون احسان به والدین را آنچنان مهم شمرده که آن را با تأکید مکرر و با مهمترین پیام انبیای الهی، یعنی پرستش توحید و نفی شرک قرین ساخته است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء (۱۷)، ۲۳) و نیز (نساء (۴)، ۳۶).

همچنین همان‌گونه که قرآن مسلمانان را از خواندن نماز در حال مستی و جنابت نهی کرده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» (نساء، (۴)، (۴۳)) و یا مسلمانان را از کشتن همدیگر منع نموده و کشتن عمدی مومن را سبب گرفتار شدن به آتش جهنم دانسته است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا... مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (همان، ۹۲ و ۹۳) همان‌گونه نیز مسلمانان را از استهزاء، لقب بد دادن، سوء ظن، تجسس و غیبت یکدیگر باز داشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْأِشْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمُ» (حجرات، (۴۹)، (۱۱) و (۱۲)) و عاقبت برخی از رذایل اخلاقی را گرفتار شدن به جهنم دانسته است: «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ * الَّذِينَ جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ» (همزه (۱۰۴)، ۱ و ۴ تا ۶).

همچنین در بسیاری از موارد ملاحظه می‌شود که قرآن کریم مباحث اخلاقی و فقهی را همراه با هم و در یک سیاق بیان نموده است، مانند: توصیه به خشوع در نماز، دوری از گناه، پرداخت زکات، حفظ عفت، ادای امانت، رعایت عهد و پیمان و محافظت بر نماز: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (مومنون (۲۳)، ۱ تا ۹) و نیز سفارش به نماز و امر به معروف و نهی از منکر و پرهیز از تکبر و اعتدال در زندگی و آهسته سخن گفتن: «يَا بَنِي آدَمَ اقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَلَا تَصَعَّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان (۳۰)، ۱۷ تا ۱۹).

بر این اساس و با توجه به این وحدت لحن و سیاق، همان‌گونه که فرمان الهی به

نماز، روزه و پرهیز از نماز با حالت مستی و جنابت در آیات ذکر شده تشریح بوده و در فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ همان‌طور فرمان خداوند به عدالت و احسان، ادای امانت و نهی از خیانت، استهزاء، غیبت و تکبر در آیات مذکور از تشریحات الهی شمرده شده و می‌تواند در منابع آیات الاحکام و فقه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۳- وحدت لحن و سیاق روایات در موضوعات فقهی و اخلاقی

دلیل دیگر بر تشریحی بودن دستورها و آموزه‌های اخلاقی، روایات اسلامی است. لحن معصومان: در بیان موضوعات اخلاقی، همانند موضوعات رایج در فقه، لحن تشریح و تکلیف است و در آنها پیامبر اکرم و اهل بیت: عموم مکلفان را به انجام یا ترک امور اخلاقی به صراحت امر یا نهی کرده و یا تعابیری به کار برده‌اند که در حکم امر و نهی بوده و از آنها یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی، یعنی: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه استفاده می‌شود، مانند تعبیر به وجوب در مورد رد جواب سلام و نامه: «رد جواب الكتاب واجب کوجوب رد السلام» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۶۷۰)، محبت ورزیدن به اولیای الهی و بغض داشتن در مورد دشمنان خدا: «و حب اولیاء الله عزوجل واجب و کذلک بغض اعدائهم والبرائة منهم و من ائمتهم» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۶، ۱۶۹) و امر به ادای امانت: «ادوا الامانة الی من ائمتکم علیها برا او فاجراً» (کلینی، همان: ۲، ۶۳۶)، امر به حسن خلق: «علیکم بحسن الخلق» (حر عاملی، همان: ۱۲، ۱۵۲)، امر به تواضع «علیکم بالتواضع» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳، ۱۱۱) و نیز نهی از حسد و حرص و تکبر: «انهاک عن ثلاث خصال الحسد والحرص والکبر» (حر عاملی، همان: ۱۵، ۳۶۷).

مؤید تشریحی بودن این موضوعات، روش برخی از محدثان امامیه است که این روایات را در کتب حدیثی مربوط به روایات فقهی گردآوری و براساس آنها حکم تکلیفی صادر کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان از شیخ حر عاملی نام برد که در کتاب *وسائل الشیعه*، بسیاری از احادیث مربوط به موضوعات اخلاقی را در ابواب خاصی گرد آورده است و از روایات مذکور حکم فقهی استنباط کرده است، مانند: «باب استحباب التفكير فیما یوجب الاعتبار»، «باب استحباب التخلق بکمکارم الاخلاق»، «باب وجوب التوکل علی

«الله»، «باب وجوب الخوف من الله»، «باب استحباب كثرة البكاء من خشية الله»، «باب وجوب حسن الظن بالله و تحريم سوء الظن به»، «باب وجوب الصبر على طاعة الله»، «باب استحباب الصبر في جميع الامور»، «باب استحباب التواضع»، «باب تحريم طلب الرياسة مع عدم الوثوق بالعدل»، «باب وجوب تسكين الغضب عن فعل الحرام»، «باب تحريم الحسد و وجوب اجتنابه دون الغبطة»، «باب تحريم الكبر»، (حر عاملی، همان: ج: ۱۵، ص ۱۹۵ تا ۳۷۶)، «باب تحريم حب الدنيا المحرمة و وجوب بغضها»، «باب استحباب الزهد في الدنيا و حد الزهد»، «باب كراهة الحرص على الدنيا»، «باب كراهة حب المال والشرف»، «باب كراهة الطمع»، یاد نمود (همان: ۱۶، ۸ تا ۷۶).

۴- سيره و روش فقها و مفسران آیات الاحكام

بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت در کتب اختصاصی فقه و آیات الاحکام، برخی از موضوعات اخلاقی و مباحث مربوط به تهذیب نفس را از نگاه تشریح و تکلیف بحث و بررسی کرده‌اند. از جمله کتاب‌های خاص فقهی می‌توان از کتاب *سبل السلام* تالیف محمد بن اسماعیل کحلانی از علمای اهل سنت یاد کرد که پس از پرداختن به برخی مباحث رایج در فقه از جمله: بحث طهارت، نماز، زکات، روزه، و... در جلد چهارم این کتاب به برخی از مباحث اخلاقی، مانند سلام و آداب آن، آداب خوردن و آشامیدن، نیکی و صلح رحم، زهد و ورع، ذکر و دعا، توبه، حسد، غضب، بخل، ریا و اقسام آن، نفاق، کبر، اذیت و آزار مسلمان، تواضع و ... پرداخته است (کحلانی، ۱۳۷۹: ۴، ۱۴۸ تا ۲۲۷). همچنین دکتر وهبة الزحیلی از دیگر فقهای اهل سنت است که برخی از مباحث اخلاقی و اجتماعی، از جمله بحث توبه را در کتاب *الفقه الاسلامی و ادلته* مطرح کرده است (الزحیلی، همان: ۷، ۵۵۳۹ تا ۵۵۷۴)، شیخ انصاری از فقهای امامیه نیز مباحث اخلاقی متعددی را از نگاه فقه مورد بررسی قرار داده است که از جمله آنها می‌توان به موضوعات: سب مؤمن، دروغ و انواع آن، لهو و لعب، مدح و چاپلوسی، یاری‌رساندن به ستم و گناه، غیبت، سخن‌چینی، غش در معامله و هجو مومن اشاره کرد (انصاری، ۱۴۲۰: ۱، ۳۵۱ - ۳۸۷). همچنین رساله مستقلى در موضوع عدالت از نگاه فقه تالیف کرده است (انصاری، ۱۴۱۴: ۱). از دیگر عالمان شیعه می‌توان از جد شیخ بهایی

و سید مرتضی (تهرانی، ۱۳۸۹: ۴، ۴۷۶؛ ۲۰، ۳۸۵) و آیه الله سید محمد بجنوردی (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۷، ۳۲۵) یاد کرد که هریک، رساله‌های مستقلی در موضوع توبه از نگاه فقه تألیف کرده‌اند. محقق کرکی نیز سه موضوع غیبت، سلام و تحیت و عدالت را در رساله‌هایی مستقل از نگاه فقه مورد بحث قرار داده است. همچنین آقا بزرگ تهرانی در کتاب *گرانسنگ الدرر* از حدود ده کتاب و رساله در موضوع عدالت (تهرانی، همان: ۱۵، ۲۲۴) و نیز حدود ده رساله در موضوع غیبت (تهرانی، همان: ۱۶، ۷۳ تا ۸۳) نام می‌برد که از سوی عالمان شیعه از نگاه فقه تألیف گردیده است.

از جمله کتب آیات الاحکام نیز که به این مباحث پرداخته است، می‌توان از تفسیر *احکام القرآن* محمد خزائلی یاد کرد که برخی از مباحث اخلاقی از جمله، فضایل و رذایل مربوط به ادراکات، احساسات و عواطف، اراده، زبان، روابط انسانی با جهان خارج از خود را در بخشی از این تفسیر، تحت عنوان «احکام نفسانی» مورد بحث و بررسی قرار داده است (خزائلی، ۱۳۶۱: ۶۷۶ تا ۷۲۹)، وی در ابتدای مباحث اخلاقی خود می‌نویسد:

۱۰۷ بر حسب اصطلاح عمومی، این نوع احکام را که ما احکام نفسانی نامیده‌ایم و در صدد بیان آن هستیم، احکام اخلاقی می‌نامند و از جهتی نباید آنها را احکام فقهی دانست، لذا عموم نویسندگان احکام قرآن متعرض آن نشده‌اند؛ اما از نظر نگارنده، اینگونه حکم‌ها را باید احکام نفسانی خواند؛ زیرا مقصود از تذکر به آنها، به وجود آوردن ملکات فاضله و عادات نیک فردی و اجتماعی است. در مقابل هر یک از ملکات فاضله، رذیله یا رذایلی تصور می‌شود که ممکن است ملکه نفسانی گردد. بدون شک هر یک از این ملکات، انگیزه صدور اعمال نیک یا بد است که بر آنها ثواب و عقاب مترتب می‌باشد و چون فقها، اعمال مستحب و افعال مکروه و حتی امور مباحه را در جمله احکام تکلیفی به حساب می‌آورند، می‌توان احکام نفسانی را به اعتبار منشئیت آن برای اعمال و احکام در ردیف احکام فقهی به حساب آورد (همان: ۶۷۷).

یکی دیگر از مفسران معاصر نیز در تفسیر *فقه القرآن* خود برخی از مباحث اخلاقی را از نگاه فقه بررسی کرده است که از جمله این مباحث می‌توان از موضوعات نفاق، افترا، غیبت، تهمت، دروغ، فحش، توبه و استغفار، توسل و استشفاع، رزق، آداب اجتماعی، دعا و تضرع یاد کرد (یزدی، ۱۳۷۴: ۲، ۱۵۱ تا ۳۸۸).

روش این دسته از فقیهان و مفسران آیات الاحکام که بخشی از موضوعات اخلاقی را از نگاه فقه بررسی کرده‌اند، مؤید آن است که می‌توان فقه را وارد حوزه مسائل اخلاقی کرد و این موضوعات را نیز از نگاه فقه و تکلیف بررسی و تحلیل کرد.

فواید و آثار گسترش فقه به حریم اخلاق

توسعه فقه به حریم اخلاق و بررسی مسائل و موضوعات اخلاق از نگاه تکلیف، فواید و برکات بسیاری را برای افراد و جامعه در پی دارد که وجود این فواید، بررسی موضوعات اخلاقی را از نگاه فقه و تکلیف جایز و بلکه ضروری می‌شمارد. مهمترین این آثار و فواید به شرح ذیل است:

گسترش فقه به حریم اخلاق، رفتارها و اخلاق فردی و اجتماعی انسان را از هرج و مرج و نداشتن حدود و مرزهایی مشخص نجات می‌دهد و موجب قرارگرفتن موازین اخلاقی در چهارچوب درست شرعی و الهی خود می‌شود. این امر بدان سبب است که وقتی اخلاق متکی بر منابع گوناگون و درک و فهم‌های متفاوت و آداب اجتماعی مختلف باشد، هرکس با تکیه بر هر یک از این منابع متفاوت، اخلاق و موازین اخلاقی را تفسیر و به آن عمل می‌کند و این امر، سبب می‌شود که اخلاق‌های گوناگون و گاه متضاد در جامعه رواج یابد؛ اما وقتی اخلاق از سوی متخصصان دین، یعنی فقیهان بررسی شود و دستورالعمل‌های اخلاقی از منبع اصلی و کامل آن، یعنی قرآن و سنت استخراج و استنباط گردد، می‌تواند اخلاقی صحیح که متکی بر موازین شرع و دین است، ارائه شود. در نتیجه، اخلاق انسان‌ها در همه جوامع و محیط‌ها، یک‌نواخت و دارای حدود و مرزهایی مشخص می‌گردد.

۲- فایده دیگر فقهی‌شدن اخلاق، آشنایی دقیق افراد جامعه با وظایف خویش است؛ به این بیان که در فقهی‌کردن دستورهای اخلاقی، میزان ارزش و اعتبار آنها به‌طور دقیق معین شده و معلوم می‌گردد که هر یک از وظایف اخلاقی آیا از نوع واجب است یا حرام و یا مکروه یا مستحب و یا مباح می‌باشد. یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد:

فایده‌ای که از فقهی کردن مسائل اخلاقی به وجود می‌آید، بیان قاطع و مشخص آن است. فقه از آن جهت که فروض مختلفی را بیان می‌کند و برای هر کدام از آنها حدی تعیین می‌کند، این ویژگی را برای مسائل اخلاقی به‌وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، فقهی کردن بیانات اخلاقی این فایده را خواهد داشت که مکلف را از بلا تکلیفی در می‌آورد و به‌طور قاطع معین می‌کند چه باید انجام دهد و چه نباید انجام دهد» (اپازی، همان: ۴۲۶ و ۴۲۷).

۳- بهره دیگر این توسعه، آن است که اخلاق بیشتر به توصیه‌ها و دستورهای کلی اکتفا کرده و در مورد جزئیات و فروعات موضوعات مختلف، نظر نمی‌دهد؛ اما در فقه، همه جوانب هر یک از موضوعات مورد ابتلا، با استفاده از ادله متعددی که به‌طور عام یا خاص در آن موضوع وارد شده، بررسی می‌شود و سپس حکم آن مسئله، هم در مورد کلی آن موضوع و هم در هر یک از جزئیات آن بیان می‌شود و این امر سبب می‌گردد که افراد با وظیفه خود در مقابل هر یک از فرض‌ها و جوانب مختلف مسائل اخلاقی آشنا می‌شوند. مؤلف فقه پژوهشی قرآنی در این باره می‌نویسد:

دستورات اخلاقی گاه به دلیل متفاوت بودن حالات انسان در برخورد با آن، نیازمند تفحص در جوانب و شرایط مختلف موضوع و حکم است؛ مثلاً قرآن در آیه: «إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» (مجادله (۵۸)، ۱۱) به عمل استحبابی جادادن دیگران در مجالس اشاره می‌کند، اما خود جادادن، شرایط مختلفی دارد. مسلماً افراد و موقعیت‌ها فرق می‌کند؛ دعوت نشده باشد یا دعوت شده باشد، تناسب برای حضور او باشد یا نباشد، همه اینها متفاوت است. چه بسا در برخی موارد ممکن است این «جادادن» معنا نداشته باشد و موجب برهم خوردن جلسه شده و مشکلات و پی‌آمدهایی برای حاضران در پی داشته باشد، یا گاه جادادن، تعمدی و از روی اهانت، اذیت و یا تمسخر باشد که در این صورت حرام است. همه اینها در این مسئله اخلاقی لازم است رعایت و تمام جوانب آن بررسی شود و احکام هر یک از این وجوه مختلف مشخص گردد که جایگاه همه این موارد، فقه است (اپازی، همان: ۴۴۶).

۴- فایده چهارم فقهی کردن دستورات اخلاقی، ایجاد انگیزه و اهتمام بیشتر برای عمل به این دستورها است. این انگیزه و اهتمام از دو بعد ایجاد می‌شود. جهت اول، انتساب دستورهای فقهی به وحی و خداوند است؛ به این معنا که برخلاف همه

دستورهای اخلاقی، احکام و قوانین فقهی، از دین و وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. براین اساس، وقتی افراد جامعه بدانند که این تکلیف ارائه شده، وظیفه‌ای دینی و سخن خداوند است، انگیزه بیشتری برای عمل به آن دستور پیدا می‌کنند. جهت دوم، وجود ثواب و عقاب در تکالیف فقهی است. از این رو، وقتی مکلف بداند که انجام یا ترک یک فعل اخلاقی چنین پیامدی را برای او در پی دارد، انگیزه‌اش برای عمل به این دستورها دو چندان می‌گردد.

۵- سود دیگر مترتب بر فقهی کردن مباحث اخلاقی که می‌توان آن را مهم‌ترین فایده ورود فقه به حوزه اخلاق برشمرد، آن است که توسعه فقه به حریم اخلاق، سبب عمل به دستورهای اخلاقی دین و اجتناب از بی‌اعتنایی به این دستورها می‌گردد؛ این امر بدان جهت است که بسیاری از دستورهای اخلاقی، با این بهانه و توجیه که این امر، تنها یک مسأله اخلاقی بوده و انجام یا ترک آن پیامدی جز ستایش یا نکوهش اخلاقی ندارد، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و افراد جامعه از عمل به آنها اجتناب می‌کنند؛ اما وقتی این دستورها، شرعی و منتسب به دین شود و هر یک از آنها تحت یکی از احکام شرعی و خوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه قرار گیرد، دست‌کم افراد متشرع می‌کوشند برای این دستورها همانند نماز، روزه و دیگر تکالیف شرعی اهمیت قائل شده و به آنها عمل کنند و این امر، دستورهای اخلاقی را به صحنه زندگی عملی انسان‌ها می‌آورد. افزون بر این، ضمانت اجرایی داشتن الزامات فقهی و عدم وجود چنین ضمانتی برای اخلاقیات، مؤید دیگری است که می‌تواند موجب توجه و عمل بیشتر افراد به دستورهای اخلاقی در این صورت گردد.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از مجموع این مباحث می‌توان گرفت آن است که موضوعات و مسائل اخلاق عملی که در حوزه اختیار و اراده انسان قرار دارد، می‌تواند افزون بر اینکه در اخلاق مطرح شود و عالمان اخلاق از جهات و زوایای اخلاقی، این موضوعات را مورد بررسی قرار دهند، از زوایه فقه می‌تواند بررسی شود و فقهای اسلامی با طرح این

مباحث در تفاسیر آیات الاحکام و کتب ویژه فقه، حکم شرع الهی را در مورد هر یک از این موضوعات بیان کنند و راه عملی شدن این امر نیز آن است که همانند سیره و روش برخی از فقهای اسلامی که برخی از موضوعات اخلاقی را در کتب فقه و آیات الاحکام مورد بحث قرار داده‌اند، ابواب و کتب جدیدی به فقه و منابع فقهی افزوده شود و موضوعات و مباحث اخلاقی، به صورت مبسوط و همانند دیگر مباحث رایج در فقه، از نگاه آیات و روایات و دیگر ادله مورد بررسی قرار گیرد. با این عمل، علاوه بر برخورداری فرد و جامعه از فوایدی که ذکر شد، فقه نیز از تنگنا و محدودیتی که اکنون گرفتار آن است، رهایی یافته و به‌طور عملی به همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر که نیاز مبرم به تبیین دیدگاه شرع در آنها وجود دارد، وارد می‌گردد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۲۰ق، کتاب المکاسب، تحقیق کمیته تحقیق میراث شیخ انصاری، قم: کنگره جهانی صدمین سالگرد شیخ انصاری.
۲. -----، رسائل فقهیه، -----.
۳. ایازی، محمد علی، ۱۳۸۰ش، فقه پژوهی قرآنی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. بجنوردی، سید محمد حسن، ۱۳۴۹ق، القواعد الفقهیه، تحقیق مهریزی و درایتی، قم: نشر الهادی.
۵. تهرانی، آقا بزرگ، ۱۳۸۹ق، الدرعیه، بیروت: دار الاضواء.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت.
۷. حسینی، سید ابراهیم، ۱۳۷۸ش، «فقه و اخلاق»، مجله قبسات، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۳.
۸. حکیم، محمد تقی، ۱۹۷۹م، الاصول العامه للفقہ المقارن، قم: مؤسسه آل البيت



۹. خزائلی، محمد، ۱۳۶۱ش، احکام القرآن، تهران: سازمان انتشارات جاوید.
۱۰. دراز، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۳ق، دستور الاخلاق فی القرآن الکریم، تحقیق عبد الصبور شاهین، قم: دار الكتاب الاسلامی.
۱۱. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۳ش، فصلنامه کتاب نقد، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. شهید اول، ۱۴۱۹ق، الذکری، تحقیق مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت.
۱۳. صدر، سید محمد، ۱۳۸۰ش، فقه الاخلاق، بی جا: انوار الهدی.
۱۴. غرویانی، محسن، ۱۳۷۹ش، فلسفه اخلاق، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
۱۵. غزالی، محمد، بی تا، احیاء علوم الدین، بیروت: دار المعرفه.
۱۶. فتحعلی خانی، محمد، ۱۳۷۹ق، آموزه های بنیادین علم اخلاق، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، المصباح المنیر، قم: منشورات دارالهجره.
۱۸. قابل، احمد، ۱۳۸۷، «اخلاق بر فقه ارجح است»، روزنامه اعتماد ملی، ش، ۱۷۷۱.
۱۹. کحلانی، محمد بن اسماعیل، ۱۳۷۹ق، سبل السلام، قاهره: مکتبه مصطفی البابی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ش، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. متقی هندی، علاء الدین، ۱۴۰۹ق، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرساله.
۲۲. محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، جامع المقاصد، تحقیق مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت.
۲۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۹۷م، فلسفه الاخلاق فی الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷ش، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین ۷.
۲۵. مهدوی کنی، محمد رضا، ۱۳۷۲ش، نقطه های آغازین در اخلاق عملی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. نقی زاده، حسن، ۱۳۸۴ش، جایگاه قرآن کریم در فرایند استنباط فقهی، مشهد: نشر دانش شرقی.
۲۷. وهبه الزحیلی، ۱۴۱۸ق، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر.
۲۸. یزدی، محمد، ۱۳۷۴ش، فقه القرآن، قم: مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان.